

دیدیم کزین جمع پراکنده کسی رفت

عبدالحسین مهدوی

از سروده‌های این شاعر شیوا بیان بوده است. او درباره‌ی ارتباط خاندان خود با جامی چنین نوشته است:

«در خاندان ما نیز مقبولیت جامی سنت قدیمی و آیین مقدسی بوده، یقیناً به طرز میراث از نسل به نسل گذشته است. من از روزی که خود را می‌شناسم با نام مولوی جامی و کلام سحر بیان این مرد بزرگ ادب و عرفان آشنایی دارم. دایره‌ی زندگی و خصلت‌های نجیب، طبیعت شوخ و حاضر جواب او نقل و روایت‌ها شنیده‌ام. همچنین در خانواده‌ی ما و خویشاوندانمان کتاب‌های زیادی بود... اما چند کتابی بود که شنیدن آنها برای ما بچه‌ها نیز بسیار ذوق می‌بخشید. اینها امیر حمزه، الف لیله و لیله، گلستان و بوستان و دیوان شیخ سعدی، دیوان خواجه حافظ، دیوان و بهارستان و هفت اورنگ مولوی جامی، دیوان هلالی، کلیات میرزا ابیدل و بالأخره دیوان ایشان طغرل بودند.»

از رابطه‌ی شخص خود با جامی می‌گوید:

«خواندن بهارستان برای من تنها درس سواد نبود، آن یک نوع بازی ذوق بخش و شوق آور هم بود. بازی برای آن بود که من مثل قهرمان مضحکه (= کمدی) ژان باتیست مولیر «اشراف تراش» جناب ژردن، بی‌خبر از آنکه بهارستان با نثر مسجع انشا شده است و اشعارش قسمت منشورش را جمع بست می‌کند، همان پاره‌های مسجع را با ذوق تمام تکرار می‌کردم و یا بچه‌های دیگر را نشانده مکالمه‌ها را «بازی» می‌کناندم. حکایت و مطایبه و روایت‌های «اسکندر و



زنده یاد پروفیسور اعلاخان افصح‌زاد از زمره‌ی ادیبان برجسته و نامدار معاصر تاجیکستان و مصحح و محقق پر تلاش در عرصه‌ی فرهنگ و ادب کهن و نوین فارسی-تاجیکی بود. او تحصیلات عالی را در دانشگاه دولتی تاجیکستان و در رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی-تاجیکی گذراند. سپس به عضویت فرهنگستان علوم تاجیکستان درآمد و در گروه خاورشناسی و آثار خطی به تحقیق و تفحص پرداخت. در اثر موفقیت در کار پژوهش و آشنایی با متون، به سمت ریاست بخش متن‌شناسی و نشر آثار ادبی پژوهشگاه برگزیده شد. همچنین در تداوم تحصیلات عالی در رشته‌ی واژه‌شناسی موفق به دریافت دانشنامه‌ی دکتری عالی شد.

از مجموع تحقیقاتی که اعلاخان افصح‌زاد انجام داده است می‌توان به عنایت و توجه خاص او به شاعران و ادیبان نام‌آور پیشین فارسی‌پی برد. در کارنامه‌ی پر بار پژوهشی او بررسی و نقد آثار و جستجوی شرح حال بزرگان فرهنگ و ادب فارسی چون نظامی گنجوی، حافظ شیرازی، امیر خسرو دهلوی، کمال خجندی و دیگران از جایگاه و منزلت والایی برخوردار است. در این میان تعلق خاطر و دلبستگی شدید او با نورالدین عبدالرحمان بن احمد جامی مقوله‌ای جداست. افصح‌زاد از عهد صباوت و اوان تمییز مکرر در مکرر و از زبان بابا (پدر بزرگ)، پدر و عمک (عمو) خود نام و اشعار مولوی جامی را در مجالس سور و ماتم شنیده و با او انس و الفتی ویژه گرفته چنانکه همیشه ورد زبانش محفوظاتی

حکیم زشت چهره»، «طیب در گورستان»، «پهلوی»، «خلیفه و اعرابی»، «اعرابی شتر گم کرده»، «فردوسی و شاعران دربار» و تمام حکایت‌های تمثیلی روضه هشتم اثرهایی بودند که قهرمانان آنها با حاضر جوابی و پاسخهای غیر چشمداشت ذوق بیجانانه ما را آورده، مفتون می کردند.»

حکایت مناسبات جد کهنسالش با جامی چنین است:

«هیچ از خاطر نمی رود، شاید تیرماه (پاییز) سال ۱۹۴۳ باشد، هوا خیلی سرد بود و بوی برف می آمد. بابایم (پدر بزرگم) از روی عادت با تیشه چه شان یک هیزم خشک را میده (خرد) کرده، به من دادند و فرمودند که از هیزمدان هیزهای بداشت دیرسوز بیاورم. من زود فرمایش ایشان را بجا آورده، باز ته ایوان نزدشان آمدم. آن کس تا دانه گوگرد چینگه‌های (ریزه‌های تا حد کبریت) هیزم را جمع کرده «اینش پیش درگیران» گفتند و به سوی هوای نگریسته، شعری خواندند که فقط یک مصرعش در خاطر من مانده است: «ز عقرب تا به جوزا زیر برفم». چینگه‌های شان را نیز من به الابخانه بردم. آن کس پستک پستک سرود خوانان از ایوان بلند پایین آمده، کمی گردش کردند. کسی نزدیک، آواز شان را می شنید. نعت جامی را می خواندند.

السلام ای قیمتی تر گوهر دریای جود

السلام ای تازه تر گلبرگ صحرای وجود

السلام ای آن که تا از جبهه آدم نتافت

نور پاکت، کس نبرد از قدسیان اورا سجود

صد سلامت می فرستم هر دم ای فخر کرام

بو که آید یک علیکم در جواب صد سلام

بیت واصله ترکیب بند، یعنی بیت آخرین، دو سه بار تکرار شد. با آن، قسمت مطمئن خاتمه پذیرفته، لحن منگه بابایم تغییر یافته، آهنگ نیایش وزاری را گرفت:

یا شیعی المذنبین بار گناه آورده ام

بر درت این بار با پشت دو تاه آورده ام

چشم رحمت بر گشا موی سفید من نگر

گرچه از شرمندگی روی سیاه آورده ام

آن نمی گویم که بودم سالها در راه تو

هستم آن گمره که اکنون رو به راه آورده ام

عجز بیخویشی و درویشی و دل ریشی و درد

این همه بر دعوی عشقت گواه آورده ام

تصور کنید که پیر مرد ۹۶-۹۵ ساله‌ای که قامتش چون کمان خم گشته، نوک بینی چون منقار عقاب و تیغه پشت بینی اش قریب

به زمین می رسد، ابیات بالا را چون حسب حال خود زمزمه می کند. هر چند معنی بسیار بیتهای ترکیب بند مذکور برای من، برین (همچون) پسرک هشت-نه ساله، سالها نامکشوف بود، و جاهت آن روزه بابایم برایم معنی بیتهای:

بسته ام بر یکدگر نخلی ز خارستان طبع

سوی فردوس برین مستی گیاه آورده ام

و

اشتر مستم که بیخود می روم در راه او

نیست در بینی مرا جز رشته مهرش مهار

بسی افسانوی، بسیار اسرار انگیز و خیلی سحرآمیز جلوه گر می نمود. این نعت [حضرت محمد ص] را آن کس بسیار می خواندند. من هم آن را قریب از یاد می دانستم.

و اینک غزلی از غزلهای جامی مورد علاقه پدرش:

«جان از ان لبها حکایت می کند

طوطی از شگر روایت می کند

هر که می گوید حدیث سلسبیل

زان لب نوشین کنایت می کند

دور از ان لب جان یکی نالان نی است

«بشنو از نی چون حکایت می کند»

زان لب همچون شکر مانده چرا

«از جداییها شکایت می کند»

از رقیبان می کند پهلوتهی

جانب ما را رعایت می کند

چشم شوخش می کشد تیغ جفا

لعل جان بخشش حمایت می کند

قتل جامی را چه حاجت زخم تیغ

غمزه ای اورا کفایت می کند

این یکی از غزلهای دوست داشته پدرم از آثار مولوی عبدالرحمان جامی بود. «

حشر و نشر مداوم و یک عمر زندگی با تألیفات متنوع، پر شمار و دلپذیر خاتم الشعرا عبدالرحمان جامی، سلسله جنیان شوق و رغبت در نزد اخلاخان برای آشنایی بهتر و بیشتر با این شاعر توانا، عارف نامی و نویسنده چیره دست سده نهم هجری گشت. از این روی این محقق و پژوهشگر مشتاق تمام عمر با جامی زیست و در سفر زندگی رفیق و همدم او شد، پایچه‌ها را تا ساق پای بر زده از پی اش روان گشت و بر اثر قدمهایش گام زد، با دقت تمام و حوصله مالاکلام در طول حیات به سیره و احوالات او نگریست، یک یک آثار



دیوان جامی

جلد اول
فاتحه الشباب
نورالذریع عبدالرحمان بن احمد جامی

(۸۱۷-۸۱۸ ه. ق. ت.)

مطبع
اعلام خان اصح زاد

زیر نظر
دفتر نشر اشراق کتب

مکتوبش را یافت و خواند و از نظر تحقیق گذراند. هم از سر شیفتگی و سرسپردگی به حضرت مخدومی مولانا جامی بود که به تحقیق و تصحیح انتقادی، احیا و نشر شمار متعددی از آثار مهم ایشان پرداخت. از آثار جامی آنچه به دست اعلایان افسح زاد تصحیح و احیا شده است می توان اینهارا نامبر کرد:

۱. دیوانهای سه گانه جامی متشکل از فاتحه الشباب، واسطه العقد و خاتمة الحیاة.
۲. مثنوی لیلی و مجنون - از مجموعه هفت اورنگ -

۲. تحول افکار جامی
۳. داستان لیلی و مجنون عبدالرحمان جامی
۴. عبدالرحمان جامی
۵. نغزل در آثار جامی - به زبان روسی -

افزون بر آثار یادشده، شادروان افسح زاد مقالات و رساله های متعددی درباره جامی و معرفی آثارش از خود به یادگار نهاده است.

افسوس که جناب پروفیسور اعلایان افسح زاد، این محقق بزرگوار تاجیک که سالیان دراز از عمر پرمایه را به امر تحقیق و پژوهش در زبان و ادب فارسی مصروف گردانید، تابستان امسال (۱۳۷۸) در اثر هیوب سموم و حرور از رمق افتاد و دست از عنان آمال و امانی و پای از رکاب زندگانی کشید و از منزل وحشکده اهل فنا به مجلس خلوتکده اهل بقا رفت.

مانا که:

به گیتی در نشان خرمی نیست
و گر باشد نصیب آدمی نیست
رحمت و آمرزش الهی نصیبش باد!

۳. مثنوی یوسف زلیخا - از مجموعه هفت اورنگ -
۴. بهارستان
۵. رساله نائیه یا شرح بیتین مثنوی
۶. لویح در بیان معارف و معانی آثار و تألیفاتی که درباره جامی و آثارش نوشته، بدین قرار است:
۱. نقد و بررسی آثار و شرح احوال جامی (روزگار و آثار عبدالرحمان جامی) متشکل از سه بخش: «جامی ادیب و متفکر»، «جامی شاعر غزلسرا» و «تحلیل داستان لیلی و مجنون».

برگه اشتراک

علاقه مندان به اشتراک «آینه میراث» می توانند با توجه به شرایط زیر، این برگه را تکمیل کرده و به جمع مشترکین «آینه میراث» بپیوندند.

نام: نام خانوادگی:

شماره رسید واریزی: مبلغ: شعبه پرداخت:

نشانی متقاضی:

شناسه پستی: تلفن:

شرایط:

۱. درج شناسه پستی الزامی است.
۲. هزینه اشتراک سالانه ۱۵۰۰۰ ریال است. متقاضیان مبلغ مذکور را از طریق شعب بانک ملی ایران به حساب جاری شماره ۳۴۲۴ بانک ملی ایران، شعبه صبا، شناسه ۵۴۶ به نام «آینه میراث» حواله کنند و اصل رسید را به همراه برگه اشتراک به نشانی تهران، صندوق پستی ۱۳۱۸۵-۵۶۹، امور مشترکین «آینه میراث» بفرستند.
۳. از تاریخ دریافت تقاضای اشتراک، ارسال مجله آغاز خواهد شد.